

بحث در این بود که هیچ مقلمی برای انسان کامل بالاتر از مقام شامخ عبادت نیستند انسان آنچنان می تواند ترقی کند که حضور... رسد این عالی ترین سیرکمالی انسان است. آن راهی که انسان را به این مقام والا میرساند چیست. چه کنیم که به این مقام بلند نایل بشویم؟ یکی از مراحل این راه آن است که خدا را در تمام شئون خود حاضر بدانیم. ناتوانیم با این شهود بیش او برویم. وقتی بنده بحضور مولی می رسد که مولا را در تمام حال حاضر به ناظر کار خود بداند آنگاه کارهای خود را بروق اراده مولی انجام می دهد و لاغیر... در تمام شئون خود بحضور مولی می رساند اگر انسان بخواهد عبادت... جایبدا کند باید... را در تمام شئون خود حاضر و ناظر بداند و این شهود آگاهی و آوازش می کند که تمام کارها را خالصا لوجه مولی انجام بدهد این نتیجه یکی از آیات سوره مبارکه حسرات است که در بیست و نهمین آیه این راه موثر بود که قلابان شد: «یا ایها الذین آمنوا تفرحوا... و انظر نفس ما قدمت لغد واتقوا...» که ما را به عوامل اخلاقی فرامی خواند یکی اصل مراقبت و دیگری اصل محاسبت یعنی هر فردی موظف است رقیب و حسیب خود باشد هم مراقب باشد که چه می کند و هم کردارها و گفتارهای خود را حسابرسی کند اگر خوب بود شکر کند و اگر بد بود با استغفار و توبه ترمیم کند و آیه دیگری که در بیست و نهمین آیه این راه نقش موثری دارد، آیه ۶۰ سوره مبارکه یونس است در این آیه کریمه فرمود: «و ما تکتفون فی شأن و ما تلتوا و نه من قرآن و لا تعملون من عمل الاکتاع علیکم شهودا اذ تفیضون فیهم» حدرا این آیه خطاب به وجود مبارک خاتم الانبیاء علیهم السلام است فرمود: تدره هیچ کاری نیستی و هیچ آیه ای را از طرف خدا برای مردم تلاوت نمی کنی، و آنگاه خطاب به همه کرد و فرمود: در هیچ کاری وارد نمی شوید مگر اینکه مانند ناظریم. نه تنها در کارهای پیغمبر خدا شاهد است. نه تنها در رسالت نبی اکرم و ابلاغ رسالتش و تلاوت آیات خدا شاهد است نه تنها شاهد کارهای مومنین عالم است. بلکه هر انسانی چه صالح چه طالع هر کاری چه حق چه باطل، در هر زمانی و زمینی انجام بدهد در همه این شئون و احوال، خدا حاضر و شاهد است. اگر این معنا برای انسان حل شد. و انسان این معنای یافت که در مشهد محضر خداست. می گوید که کارها را طبق اراده خدا خالصا لوجه... انجام بدهد به پیغمبر خطاب کرد و فرمود: «و ما تکتفون فی شأن» تدره هیچ کاری نیستی و ما تکتفون فی شأن من قرآن. از طرف خدا هم هیچ آیه ای از آیات قرآن را برای مردم تلاوت نمی کنی. بعد خطاب به همه کس فرمود: «و لا تعملون من عمل» شما چه مومنین، چه مشرکین هیچ کاری را انجام نمی دهید «الاکتاع علیکم شهودا». مگر اینکه نه تنها خدا، بلکه اولیاء و ائمه معصومین علیهم السلام و فرشتگان الهی، همه مأموران حضور و شاهد اعمالند. و مأمورینی را در پیش داریم که می بینیم همه اعمال ما در مشهد محضر همه این شهود است. لذا در آن روز به هیچ وجه نمی توانیم...

راه تعالی انسان از دیدگاه قرآن (۲)

الَّذِينَ آمَنُوا تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الذُّلِّ هُمْ كَالَّذِينَ اسْتَفْتَحُوا

سوال کرده آیا امام منزل هست یا نه؟ امام پنجم سلام... علیه از درون اطاق فرمود: «أَدْخُلْ لَأَهْ لَكَ» داخل شو. ای کاش مادری که توانا ک را زاید نبود. آن مرد سراسیمه شد عرض کرد یا این رسول... من این کار را کردم بینم شما می فهمید یا نه؟ حضرت در جواب چنین فرمود: بنداشتی که این دیوار نمی گذارد ما پشت این حنار

را بینیم ما اگر از پشت دیوار بی خبر باشیم دیگران هم از پشت دیوار بی خبر باشند پس فرق بین ما و دیگران چیست، فرمود این دیوار برای ما حاجب نیست. بنابراین اعمال ما را که فرشتگان الهی که مأمورند. ثبت می کنند بلکه ائمه معصومین علیهم السلام هم می بینند. اگر برای انسان حل شد که در حضور ولی عصر و رسول الله و فرشتگان است و در پیشگاه ذات اقدس الله است. می گوید که خود را از الودگی حفظ کند. اولاً کارهای صالح را خالصا لوجه الله انجام بدهد. ثانیاً: این عمل خالص او را به حضور الله می رساند. ثالثاً: نتیجه بجائی می رسد که بر عالم مسلط خواهند شد و این عالیترین مقام انسان متکامل است و این مقام میسر انسان است. اگر انسانی که لایق این مقام است خود را بدین فروخت. بدیه حال او «الاکتاع علیکم شهودا اذ تفیضون فیهم» آنگاه این مطلب را قرآن بعنوان دلیل در کنار سخن گذشته ذکر می کند. می فرماید: «و ما یزب عن ربک من مثقال ذره فی الارض و لافی السماء» اینکه تمام کارهای شما در حضور خداست. برای یک اصل کلی است. نه تنها شما و کارهای شما بلکه هیچ ذره ای از ذرات جهان هستی از علم خدا غایب نیست. همه در حضور الله

کرد. قرآن فرشتگان را شاهد اعمال مامی داند که آنها هم در قیامت شهادت می دهند خدا را هم فوق ذلک کل شاهد می داند. «الاکتاع علیکم شهودا اذ تفیضون فیهم» همین که می خواهید وارد عمل شوید همه ما شاهدیم. اگر برای انسان این معنا حاصل شد که در حضور خدا و رسول و امام عصر است. نه تنها به خودش اجازه گناه نمی دهد بلکه می گوید آن کارهای خیر را هم جز لوجه الله انجام ندهد. اینکه یک انسانی دست به خلافت می زند چون خود غایب است و محفی و نایب است. نمی بیند که خدا شاهد است. نمی داند که پیامبرش، امام عصرش می بیند. در سوره مبارکه «توبه» چند آیه است که می فرماید: «و قل اعملوا فی سبیل الله» عسلکم و رسوله و المؤمنون. هر عملی که انجام میدی خدا می بیند. پیامبرش و مومنین خاص که ائمه علیهم السلام می بینند. وقتی در محضر ثامن الحجج امام رضا علیهم السلام این مطلب طرح شد حضرت فرمود: هر کاری که شما انجام می دهید مامی بینیم. هضم این معنا برای حاضران دشوار بود که چگونه ماعملی را در محل کار یا منزلتان انجام می دهید و امام زمان مادر منزلت می بیند. حضرت برای اینکه تعجب بر طرف شود و آنها بتوانند بفهمند که معصومین شاهد اعمال انسانند آیه فوق الذکر از سوره توبه را تلاوت فرمود یعنی هر کاری که انجام می دهید... ناظر است و رسول... و مومنین خالص می بینند. و فرمود ما آن مومنین هستیم که می بینیم وقتی مردی وارد خانه امام پنجم سلام... علیه می شد دم در کار خالصی انجام داد از کسی که آمد در اواز کند

*** اگر برای انسان این معنا حاصل شد که در حضور خدا و رسول و امام عصر است، نه تنها به خودش اجازه گناه نمی دهد، بلکه می گوید آن کارهای خیر را هم جز لوجه الله انجام ندهد.**



اند و مایه‌زب عن ربك من مثقال ثرة مثقال یعنی آنچه که دارای نقل و وزن است. ثره همین اجرام که بسیار ظریف و ریز دقیقند و احياناً با کمک خوردید می شوند. همن مثقال ثرة الارض و لاقی السام و الاضغر من ذالك و لا اكبر الا فی كتاب مبين»

هیچ موجودی نیست از ذره کوچکتر و بپایزگتر مگر اینکه در کتاب جهان تکوین ثبت است. آن کتاب مبین، روشن و آشکار است. کتابی که مرفق آن خدمت، پس چیزی در عالم ازین نمی رود، همه ثبتند و چیزی هم از علم خدا غایب نیست روی این اصل کلی انسان و خاطرات و گفته ها و کرده های انسان است. و همه در حضور الهیت. اگر انسانی به این معنا رسد که خود را در حضور خدا دید، چیزی جز خواست خدا نمی خواهد آنگاه به مقام شامخ ولایت میرسد. همانظوری که خدا ولی اوست او هم می شود ولی الله که آیه بعد ناظر به ولایت است. راه رسیدن به آن ولایت را آیه آن که گذشت نشان می دهد. آیه بعد این است: «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» آنها که ولی الله هستند آنها در حرم امن خدا خواهند بود نه ترسی دارند و نه غم و خوفی انسان کی می ترسد و غمگین می شود اگر انسان به چیزی علاقمند شد وقتی مورد علاقه اش ازین رفت غمگین می شود و باوقتی در معرض ازین رفتن قرار بگیرد انسان هراسناک است که او را از دست بدهد. پس خوف و حزن مال آن است که انسان می ترسد مورد علاقه و محبوب خود را از دست بدهد. این یک بیان دیگر اگر انسان در گذشته چیزی را از دست داد که مورد علاقه اش بود هم اکنون غمگین و محزون است اگر در آینده بداند چیزی را از دست می دهد از هم اکنون خوفناک و ترسان است. پس ترس از یک بعد مال آینده است. غم و اندوه از بعد دیگر مال گذشته است. بیان سوم اگر انسان چیزی داشت که مورد علاقه اش بود و بداند که این مورد علاقه حتما در آینده ازین می رود. این خوفناک است و اگر احتمالاً در آینده ازین می رود از هم اکنون غمگین است که در مال آینده است. یکی زوال محبوب بقضا، یکی زوال محبوب بطور احتمال، در همه این بیان اگر مورد علاقه انسان ازین رفتنی باشد انسان گرفتار ترس و اندوه است چه کند انسان که از این دو خطر ببرد. این آیه راهش را نشان می دهد. فرمود: چیزی که ازین می رود توبه اولی میکند. و دل را متوجه جایی کنی که ازین نرود. اگر انسان به چیزی ازین رفتنی دل بست همواره گرفتار این دو خطر است. ترس و غم و این دو خطر آرام و آسایش را از انسان می گیرد. هرگز انسانی که ولی خدا نیست در امان نیست. همواره باخطر ترس و غم همراه است. ولی اگر از این فلهرو و محذوبه بیرون آمد به چیزی دل بست که ازین نمی رود به «والحی الذی لا یموت» چون هرگز این محبوب را از دست نمی دهد. نه غم به سر سراغ او می آید. و نه ترس او را تهدید می کند. «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» این معنای یک انسان دلپاخته شهادت در سنگر جنگ خوبی



احساس می کند چون به چیزی جز لقا. الله دل نمی بندد آنچه که محبوب اوست ازین رفتنی نیست. این ولی الله شده است اگر بین دو چیز هیچ حجابی نبود، می گویند این دومی والی اولی است. این معنای ولایت است. اگر بین دومی و اولی فاصله و حجابی نباشد، می گویند دومی ولیه اولی است. این معنی را ولایت می گویند. اگر عبد نسبت به مولی اینچنین شد خدا کارهای او را به دیگری نسپارد. خودش کارهای او را اداره می کند که لطف خدا و عنایت خدا سایه افکن اوست و او را رها نمی کند. خدا می شود ولی او که «الله ولی الذین امنوا» آنگاه «یخرجکم من الظلمات الی النور» و اگر انسانی جز خدا نخواست و جز به لقا. خدا به چیزی دل بست این انسان می شود ولی الله چون در حضور خداست بین خود و خدا هیچ فاصله و حجابی نمی بیند. خود را ضعیف و محدود محض و خدا را قوی محض و حقیقت نامحدود می بیند. چون آن حقیقت نامحدود است و جانی از او خالی نیست. این انسان خود را درمنهد و در محض آن خدای محیط محض می یابد. ولی الله می شود و محبوبی جز الله ندارد. وقتی محبوبی جز الله نداشت و الله هم که «هو» یعنی «الذی لا یموت» است پس ازین نمی رود. «الله بکل شیئی شهید» است. پس جانی غایب نیست. «الله بکل شیئی قدير» است پس از چیزی عاجز نیست. «الله بکل شیئی محیطه» است. پس هیچ جا از احاطه الله بیرون نیست. «لیق الله ملک السموات و الارض» پس هیچ چیزی در عالم مال غیر خدا نیست. بنابراین او هیچ خوفی و هیچ حزنی را نخواهد دید. پس نتیجه اینکه اگر کسی خود را در حضور و مشاهده دید. تمام کارهای خود را بروفق اراده الله انجام می دهد آنگاه است که ولی الله می شود اگر کسی الله را ولی خود دید کاری می کند که خود ولی الله بشود خوف و حزن به سراغ اولیاء الله نمی رود چکار کردند که به این مقام والا رسیدند؟ کارشان را در آیه بعد تشریح می کند. آن آیه بعد این دو جمله است. «الذین امنوا و كانوا یتقون» یعنی کسانی که الا ان ایمان آوردند و قیلام با تقوی بودند. (معلوم می شود این ایمان، ایمان کامل است، قیلام ایمانی ضعیف و متوسط داشتند و آن ایمان متوسط باعث استمرار تقوی بود که با کان ذکر شده، كانوا یتقون. برای افاده استمرار در گذشته است، یعنی همواره با تقوی بودند همیشه وارسته و پارسا بودند آن ایمان قلبی و این استمرار پارسائی آنها را به ایمان کامل رساند. کدام ایمان؟ ایمانی که با ولایت همراه است. اولیاء. خدا چه کسانی هستند؟ کسانی که ایمان آوردند و قیلامتقی بودند و دانما (تمام عمر) در تقوی بودند. اگر انسانی گاهی با تقوی و گاهی بی تقوی باشد نمی گویند «کان یتقی» این کان که فعل ماضی است روی این فعل مضارع در آمده نشان می دهد که این شخص این کار را در گذشته بطور مستمر انجام می داده است.) پس همواره متقی بودن انسان را به مقام شامخ ولایت می رساند که خود می شود ولی الله و این ولی خدا فرامن بقیه در صفحه ۷۹.

*** انسانیکه به چیزی از بین رفتنی (غیر خدا) دل بست، ترس و غم، آرام و آسایش او را می گیرد. ولی اگر از این محذوبه بیرون آمد و به چیزی دل بست که از بین نمی رود نه غم به سراغ او می آید و نه ترس او را تهدید می کند.**

*** ما روزی را در پیش داریم که می بینیم همه اعمال ما در مشهد و محضر همه این شهود (فرشتگان الهی - اولیاء و ائمه معصومین علیهم السلام) هست، لذا در آن روز به هیچ وجه نمی شود عملی را انکار کرد.**

راه تعالی انسان ...

خداست که «الذین امنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولادک لهم الامن وهم مهتدون»؛ امنیت مطلق از آن ولی خداست او هیچ هراسی ندارد مگر نه آن است که انسان یک همچو عالمی را می طلبد مگر نه آن است که انسان می خواهد بجائی برسد که در آنجا هیچ عذای نباشد، هیچ غم و ترس نباشد. این راه را قرآن ارائه می دهد، انسان می تواند به این مقام برسد که هیچ رنجی در آن مقام نیست. «لهم البشر فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة» اینها درد دنیا هم از مزده الهی برخوردارند و در آخرت هم از بشارت الهی منتعم اند. درد دنیا ولی الله رنجی ندارد، زیرا به چیزی از بین رفتنی دل نمی بندد، اگر انسان محبوبی داشت که دانا یا محبوب بود او چه غمی و ترسی دارد، رنج برای آن است که چیزی که گواراست از انسان گرفته می شود یا چیزی که ناگوار است به انسان می رسد، مگر انسان غیر این دوره رنجی می برد، عذاب و ناراحتی که انسان گرفتارش می شود از این دوره است، یا محبوبی را از دست می دهد یا گرفتار مکره می میشود یا چیزی که مورد علاقه اوست از دستش رها می شود یا چیزی که منتهای باحال اوست و برای او بد است دائمگیرش می شود اگر کسی، محبوس جز الله نباشد، محبوب او از بین نمی رود و بیگانه هم نمی تواند در او راه پیدا کند زیرا او تحت کفالت و ولایت ولی الله است، چه آسیبی می تواند به این ولی الله برسد، یعنی چیزی را از او بگیرد، او مال خود و جان خود و تمام ملک جهان مال خدا می داند. پس هیچ عاملی نمی تواند به ولی الله آسیب برساند، ولی اگر انسان این معنای بلند را ادراک نکرده و نفهمید که خدا در تمام کارهای او

شاهد و ناظر است و نکوشید که خود را بحضور الله برساند می شود انسان گسیخته و منقطع، همان است که خدا او را به خودش واگذار می کند. او به هر سمت روی بیاورد در عذاب است. اما ولی الله در تمام حالات در نشاط و راحت می باشد. این شخص که عذاب الله است در تمام حالات در عذاب و بلاست، چرا؟ چون به هر چه دل می بندد، رفتنی است و به هر جا متمسک می شود از دست دادنی است. اودانما بین دوچار ترس و اندوه در فشار است. چه آسیاید به هر بهلو بغلند.

هراوکز خار سازد او نهالین
اگر کسی تشکی از تیغ و خار دست کرد و خواست روی این تشک بیاراند، این به هر بهلو بغلند نیش می خورد، چه از شرق به غرب بغلند نیش می خورد، چه از غرب به شرق گرایش پیدا کند نیش می خورد چون به دشمن تکیه کرده است، نه به دوست. اینکه خدا در قرآن می فرماید کسی که از یاد خدا اعراض کرد در فشار است سرش این است «من عرض عن ذکری فان لهما معیشة» بوم القیامة انعمنا این است. فرمود هر کس یاد خدا و نام خدا را رها کرد، و بخود متکی شد او در زندگی تنگ و سختی سر می برد، نه چیزی سیرش می کند و نه از آنچه فراهم کرده است آرام می شود، اطمینان ندارد آنچه که فراهم کرده است نه با جان او سازگار است و نه ماندنی است. هم غمگین است که چرا بقیه را فراهم نکرده است و هم ترسناک است از اینکه آنچه را فراهم کرده است از کف می رود. هیچ آرامش برای انسان دنیاخانه طبیعت نیست او لحظه ای آرام نیست چه اینکه ولی الله لحظه ای رنج نمی برد ولی خدا

لحظه ای اندوه و ترس ندارد عذابه لحظه ای آرام نیست زیرا به چیزی تکیه کرده است که از بین رفتنی است و او را هم سیر و آرام نمی کند برای تلاش بیشتر تهیه کردن، غمگین است برای ترس از دست دادن آنچه تا حال تهیه کرده است خوفناک است. و ولی برای اولیاء الهی هم در دنیا بشارت است و هم در آخرت. آنگاه در ذیل آیه فرمود: «لا یتبدل لکلمات الله ذلک هو الفوز العظیم». این اصول انهی است. اینها حقایق قرآنی است و سنت خدا را تبیین می کند. عوض نمی شود، چه کسی عوض بکند، عوض کننده ای نیست، ان قدرتی که کلمات الهی را تبدیل کند کیست؟ خود خداست که حق است و از حق جز حق صادر نمی شود از خیر محض جز نیکویی نباید. پس از طرف خدا که این حقایق تبدیل نمی شود. غیر خدا هم احدی توان تصرف در سنت الهی را ندارد. بهترین فوز رسیدن به ولایت است که مومن به مقام شامخ ولی الله برسد، هیچ مقامی برای انسان متکامل از این بلندتر نیست. امیدواریم خدای متعال به برکت انبیاء و اولیاء دلهای ما را طرف معارف قرآن کریم قرار بدهد (امین) به برکت قرآن کریم اسلام و رزمندگان اسلام را خدا ظفرمند و بیروز بفرماید، ارواح شهدای اسلام را با اولیاء و انبیاء الهی محشور بفرماید. رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی و امت مسلمان و متدین و متعهد و شهید پرور ایران را در سایه ولی عصر ا و احنا فدا از امدادهای غیبی برخوردار بفرماید بین ما و انبیاء و اولیاء در دنیا و آخرت جدایی نیافتد. ظفر آه لانا و لکم

ادامه دارد.

این معجزه الهی است ...

است، دشمن با آنچه تجهیزات و وسائل و مهمات عاجز از مقابله با سپاهیان اسلام است و زبون و درمانده از منطقه فرار می کنند این نیست جز معجزه الهی که ترس و وحشت را در قلب بعثیون چیره می فرماید، با وجود آتش بیش از حد توپخانه، برادران رزمنده با کمک نیروی الهی بی توجه به این مسأله هستند و تنها با یک کلاشینکف در سنگر نشسته و مرتباً در اطرافش گلوله های خمپاره به زمین می خورد. و این از نیروی ایمان است که خدا در قلب برادران بوجود آورده است.

✽ خلاصه ای از فعالیت های جهاد سازندگی آادان در سه ماهه سوم سال ۶۱
فعالیت های فرهنگی شامل تشکیل ۶۰ کلاس ایدئولوژی و آموزش قرآن، نمایش ۲۵ مورد فیلم، توزیع کتاب و مجله ۳۰۰ جلد.

سال جامع علوم اسلامی

فعالیت های کشاورزی: تحویل ۵۶ دستگاه موتور پمپ به کشاورزان، توزیع ۱۲۵ تن کود شیمیایی و حیوانی، تحویل ۱۰ دستگاه سم پاش، توزیع ۳۳۸ کیلوگرم بذر و سوره زردانی ۱۶ هکتار اراضی غیر مزروعی، دام پزشکی روزانه ۳۰۰ دام در جزیره مینو و پرداخت وام جهت راه اندازی مرغداری.

کمیته عمران: انجام کارهای تعمیراتی جاده های خاکی روستائی، زیرسازی ساختمانهای مرغداری، ۵۰٪ از طرح شهید هوشنگ خانی ساختمان «مسجد و کتابخانه الرسول» در روستای جوئیده، طرح شهید احمد سبیری شامل احداث یک سالن مرغداری، ۲ سالن جوجه کشی، یک انبار علوفه.

کمیته فنی: باطری سازی، تعمیر موتور پمپ و موتور برق، ساخت و تراشکاری ۱۸۵ قطعه یدکی

ماشین آلات، ساخت ۷ حمام و توالت سحرانی و ۲ بل جهت عبور پایه های برق.

کمیته بهداشت: درمان رایگان ۱۲۵۹ نفر در روستا، بانسان و تزویقات ۸۲۴ مورد در روستا، اعزام اکیمپ های پزشکی و تحویل دلو روی رایگان به روستا.

کمیته برق: طرح شهید علی گواهی شامل برق رسانی شبکه فشار قوی ۳۳ روستا جوئیده به طول ۱۱ کیلومتر و انجام ۵۰٪ از طرح شهید عبدالامیر تقی زاده شامل برق رسانی فشار قوی ۳۳ روستای تنگه ۱، ۲ و ۳ و انجام کارهای مقدماتی، طرح آبرسانی شهید عبدالرضا کتکدار شامل آبرسانی به ۱۱ روستای شرق بیهمشیر با طول ۳۳ کیلومتر خط اصلی و ۱۶ کیلومتر خط فرعی.